در تاریخ ۰۴ آذر ۱۳۸۶
آيات الاحكام/ خمس

جلسه 20

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسي دو آيه سوره انفال

در این سوره مبارکه انفال ابتدا باید این دو آیه شریفه را بررسی کنیم که آیا آیه « و اعلموا انما غنمتم» ناسخ این آیه اولی هست یا نه؟ در آیه اولی خداوند می‌فرمایند: « يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول ـ شأن نزول آیه را دیروز بیان کردیم که در مورد جنگ بدر و غنائم جنگ بدر است. بین اصحاب پیامبر و جیش پیامبر اختلاف افتاد در مورد غنائم جنگ بدر، و اینها غنائم را از پیامبر خواستند و مطالبه کردند به این معنا که از پیامبر خواستند این غنائم را طوری تقسیم کند که این اختلاف بر طرف شود.

آیه نازل شد که اصلاً این غنائم مال شما نیست؛ « الانفال لله والرسول » بحث در این است که اگر انفال شامل غنائم هم شود آیه می‌گوید غنائم برای خدا و رسول است و سهمی از این غنائم برای دیگران نیست، در حالی که آیه «و اعلموا انما غنمتم» دلالت دارد که يك پنجم از غنائم بعنوان خمس برای اصناف ستة است و چهار پنجم دیگرش برای مجاهدین و مقاتلین است، آیا آیه 41 ناسخ این آیه است یانه؟ عرض کردم اهل سنت این احتمال را داده‌اند که آیه 41 ناسخ این آیه باشد، برخی از کلمات اینها را دیروز خواندیم قرطبی، (در جلد هشتم ، صفحه 9،) تفسیر خودش نقل می‌کند از ابو عبید، می‌گوید: قال ابو عبید« هذا ناسخ لاية الاول» این آیه 41 ناسخ است، و بعد وجوهی را که برای نسخ ذکر می‌کند يكي این است که پیامبر (ص) غنائم بدر را تخمیس نفرمودند؛ اگر خمس از ابتدا لازم بود، پیامبر باید غنائم بدر را تخمیس می‌کردند، در حالیکه ـ ترك التخميس ـ غنائم بدر را تخمیس نفرمودند، بعد آیه نازل شد که از حالا به بعد اگر غنیمتی پیدا شد ، شما باید خمس غنیمت را بپردازید.

وجه دومي را كه براي نسخ مي آورند این است که در آیه اول انفال حکم ترك تخمیس است، یعنی تخمیس لازم نیست، اما آیه 41 حکم را نسخ کرده است. اولاً این بیان خودش از نظر صناعی بیان درستی نیست؛ زیرا نسخ به شیء عدمی نمی‌خورد! در این آیه انفال بحسب ظاهر اصلاً حرفی از خمس زده نشده است (به حسب ظاهر تا برسیم به معنای نهایی آن) به حسب ظاهر در آیه انفال صحبتی از خمس نشده است، این که بگوییم آیه«واعلموا انما غنمتم» آمده حکم ترك تخمیس را نسخ کرده این حرف خودش غلط است چون در آن آیه ذكري از تخمیس به میان نیامده است به همین جهت این بیان قرطبی و بیان ابو عبید برای نسخ بیان درستی نیست.

نسخ در بيان حضرت استاد

اگر کسی بخواهد مسئله نسخ را مطرح کند بیان درست این است که در آیه‌ی اول انفال غنائم را تماماً برای خدا و رسول قرار داده است و در آیه 41 آمده این را بهم زده فرموده نه، غنائم را پنج قسمت کنید چهار پنجمش را بدهید به مجاهدین، تازه آن يك

پنجم هم مال خدا و رسول نباشد، مال خدا و رسول و ذی القربی و يتامي و مساكين و ابن سبيل باشد. اگر بخواهد آن آيه ناسخ اين آيه باشد، بيان نسخ بياني است كه ما عرض كرديم.

نكات در بحث : نكته اول اين است كه آيا در غنائم بدر اصلاً تخميسی صورت گرفت يا صورت نگرفته است؟ نكته دوم اينكه هم آيه اول و هم آيه 41 هردو مربوط به غنائم بدر است، يعنی اينطور نيست كه آيه « و اعلموا انما غنمتم» مربوط به يك جنگ ديگری بوده باشد، بلكه هردو آيه مربوط به غنائم بدر است. با وجود اين كه هردو آيه مربوط به غنائم يك جنگ است آن وقت چطور مي توانيم بگوييم يكی ناسخ ديگری است؟ اينجا ما وقتی كه مراجعه می‌كنيم حتی خود اهل سنت آمدند يك روايتی را از امير المؤمنين (ع) نقل كردند كه اين روايت در كتب روائی خود ما نيامده است، و آن روايت اين است كه امير المؤمنين(ع) فرموده است كه «كان لی شارف من نصيبی من المغنم يوم بدر و كان رسول الله (ص) اعطانی شارفاً من الخمس ـ شارف يك نوع ناقه است يك نوع شتر است، امير المؤمنين می‌فرمايد در قضيه بدر پيامبر يك شارف را به عنوان خمس براي من اعطا كردند .

پس اين كه اهل سنت يا بعضی از مفسرين آنان می‌گويند كه غنائم بدر در آن تخميس واقع نشده است با آنچه كه خودشان آمدند از امير المؤمنين نقل كردند سازگاری ندارد؛ و روی همين بيان كه در غنائم بدر مسئله تخميس بوده نمی‌توانيم بگوييم آيه «واعلموا انما غنمتم» ناسخ اين آيه است. ناسخ بودن در صورتی است كه اين آيه اولی بگوييم می‌گويد هرچه غنيمت هست مال خدا و رسول است، اصلاً ديگر بحثی از تخميس و دادن به مجاهدين و اينها مطرح نيست، غنيمت اصلاً مال خدا و رسول است آن آيه هم می‌آيد می‌گويد: كه نه غنيمت را پنج قسمت كنيد چهار قسمت آن را به مجاهدين بدهيد، يك قسمتش هم بعنوان خمس برای مصارف سته باشد.

اگر ما و شما طبق نقل تاريخی در غنائم بدر تخميس داريم ديگر معنا ندارد كه آن آيه بيايد ناسخ اين آيه باشد. پس ما تا اينجا دو قرينه ذكر كرديم بر بطلان نسخ، قرينه اولی اين است كه هم آيه 41 و هم آيه اول هردو مربوط به غنائم بدر است. حالا اگر آيه 41 مربوط به يك غنائم ديگری می‌شد ما می‌گفتيم خيلی خوب او در يك جنگ ديگری بوده، در جنگ بدر مسئله غنيمت لله و الرسول بوده و در جنگ‌های بعد مسئله تخميس مطرح شده است. اما وقتی می‌بينيم هردو مربوط به يك جنگ و مربوط به جنگ بدر است معنا ندارد كه آن آيه بيايد اين آيه را نسخ بكند، يا در غنائم بدر يا همه آن لله و الرسول بوده يا همه آن برای مجاهدين بعنوان خمس باشد، يا اين دوتا قابل جمع است كه حالا جمع آن را بيان می‌كنيم جمع خوبی هم دارد. قرينه ثانيه هم همين تخميسی است كه از امير المؤمنين (ع) نقل شده است يعنی اگر يك مفسری قبول بكند كه غنائم بدر مورد تخميس واقع شده است ديگر نمی‌تواند قايل به نسخ بشود، ديگر نمی‌تواند بگويد و اعلموا ناسخ اين آيه است .

چون نسخ متفرع بر اين است كه در مورد اين آيه كه غنائم بدر است، تخميسی نبوده بگوييم در اين آيه در غنائم بدر تخميس نبوده، در غنيمت‌های ديگر تخميس آمده است، و لذا بعضی از اهل سنت كه اصرار دارند بر اينكه آيه 41 را ناسخ اين آيه اول قرار بدهند آمدند همان مطلبی كه خودشان از امير المؤمنين نقل كردند توجيه كردند؛ گفتند كه مقصود علی (ع) از اين غنائم بدر خود بدر نبوده غزوه‌های بوده بين بدر و احد، می‌گويند چند غزوه ديگر بوده كه درآن قتالی هم واقع نشده است اما غنائمی بدست آمده، گفته‌اند مقصود يك چنين چيزی است ولی اين توجيه خلاف ظاهر است، امير المؤمنين می‌فرمايند پيامبر از غزوه بدر شارف را بمن بعنوان خمس اعطا كرد پس معلوم می‌شود در اين غزوه مسئله تخميس در كار بوده است.

پس دو قرينه روشن ذكر شد و ديروز هم عرض كرديم اگر كسی دقت كند باز قرائن ديگری هم شايد پيدا شود و اكثر اهل سنت هم قايل به عدم نسخ هستند. اما بعضی آنان هم اصرار دارند بر اينكه آن (آيه 41) ناسخ بر اين آيه است. مدلول آيات چيست؟

حالا که ما دلیل بر نسخ نداریم باصطلاح خودمان می‌گوییم مدلول این دو آیه چیست؟ بالاخره هردو آیه در مورد غزوه بدر آمده است، آیه اولی« يسئلونك عن الانفال قل الانفال» ا باید در آیه خوب دقت شود که اولاً چرا در آیه «انفال» را تکرار کرده است؟

« يسئلونك عن الانفال» می‌فرمود قل هی لله و الرسول چرا دو مرتبه انفال را تکرار آورده است؟ مثل آن آیه شریفه «يسئلونك عن الاهله _ بعد دارد_ قل هی مواقيت للناس» معلوم می‌شود که این دو انفال در آیه دو معنا دارد، انفال اولي (الف و لامش) الف و لام عهد است، الانفال یعنی همان غنائم موجود در جنگ بدر، يسئلونك عن الانفال که دیروز گفتم که در بعضی از قرائت‌ها دارد« يسئلونک الانفال» می‌آیند از تو مطالبه می‌کنند غنائم را به ما بدهید، عن الانفال ظهور در این دارد که از حکم استعلام می‌کنند از پیامبر، سؤال می‌کنند حکم این غنائم در جنگ بدر چیست؟

وقتی این سؤال را می‌کنند، خداوند می‌فرمایند: « قل الانفال» این(الف و لام) الف و لام عهد نیست؛ بلکه الف و لام جنس، یا الف و لام استغراق است، یعنی حالا که شما از این غنائم سؤال کردید، غنائم جنگ بدر که خصوصیت ندارد، هر غنیمتی و هر چیزی زیاده‌ای است که يك مالك معینی ندارد دقت کنید! در فقه ما وقتی که مي خواهند انفال را معنا کنندا می‌گویند: « ما يستحقه الامام ـ آنی که امام استحقاق دارد_ آن وقت مصادیق زیادی در فقه برایش ذکر شده است که حتماً آقایان در کتب فقهی دیده‌اند. کل ما لم يوجف عليها بخيل و ركاب ـ هر مالی که با اسب با رکاب، مراد از رکاب ابل است گاهی وقت‌ها انسان می‌بیند در این ترجمه‌ها اشتباه نوشته‌اند علت این است که اینها بعضی هایشان وارد به تفسیر هم نیستند رکاب را می‌نویسند سواره، خیل را نوشته اند پیاده، خیل بمعنای فرس است و رکاب هم بمعنای ابل است، ایجاف سرعت السیر را می‌گویند، آنی که بااسب و شتر با سرعت رفته نشده و گرفته شده، قريه هاي است نزديك مدينه مردم بدون سوار شدن بر اسب و شتر، پیاده رفتند و غنائم زیادی هم گرفتند . ارضاً كانت او غيرها او جرى عنها اهلها او سلموها للمسلمين طوعاً ـ الارض الموات التی لا ينتفع بها الا بالتعميرها و اصلاحها ـ زمین مواتی که باید تعمیرش کرد که آدم بتواند ازش استفاده کند الان استیجام پیدا کرده یعنی نیزار شده، یا دیگر آب در آن زمین وجود ندارد، یا اصلاً همه‌اش را آب گرفته، این یکی از مصادیق انفال است سواحل دریاها ـ اصياف البحار و الشواطي الانهار_ آن کناره‌های جوی‌ها و دریاها_ كل ارض لا رب لها ـ در این اشکال است که آیا زمیني که صاحبش معلوم نیست آیا جزو انفال است یانیست؟

قلل كوهها – و ما يكون بها من النبات و الاشجار و الاحجار قطايع و صفايا الملوك_ آن چیزهای که صفوة الملوك و چیزهای منحصر به فردی که برای خود ملوك است، ـ ارث من لا وارث له المعادن التی لم تكن لمالك خاص ـ اینها را ما در فقه می‌گوییم. روایات زیادی داریم در ذیل همین آیه شریفه« يسئلونك عن الانفال» می‌فرمایند سؤال می‌کنند این انفال چیست؟ ـ من مات و ليس له مولا فماله من الانفال ـ کسی که بمیرد و صاحبی ندارد، وارثی ندارد، یا مولایی ندارد، مالش جزو انفال است. در بعضی از عبارات دیگر همین_ ما لم يوجف عليه بخيل و لا ركاب او قوم صالحوا او قوم أعطوا بأيديهم و كل ارض خربه من مات و ترك مالا فلورثته، و من مات و ليس له موال فماله من الانفال ما انفال را دیروز معنای لغوی آن را گفتیم، نفل بمعنای زیاده است حالا اگر در يك كتاب لغتی هم گفته نَفَل بمعنای غنیمت است یا بسکون هم گفته بمعنای غنیمت است بین غنیمت و زیاده تنافی نیست چون غنیمت هم يك نوع زیاده‌ای است، رفتند جنگ کنند دشمن را از بین ببرند حالا هدفشان این بوده، يك چیزی هم گیرشان آمده است خود غنیمت بعنوان يك زیاده است.

آن وقت اینجا در قرآن خدا می‌فرماید حالایی که اینها آمده از این غنایم و این مصداق انفال سؤال کردند« قل الانفال یعنی غنائم جنگ همین مصادیقی که الان بیان کردیم، یعنی در فقه شیعه و در روایات شیعه وقتی می‌آیند انفال را ذکر می‌کنند، این نه از باب تعبد است اینها از باب يك امور زایدی است چون مالك ندارد، مثلاً ارث من لا وارث له مالك ندارد، تقریباً خود همین می‌شود يك شیء اضافه‌ای، وقتی بگوییم مالك ندارد يك چیز زایدی است ارض خربة، ارضی که مالك ندارد، قلل كوهها، این كوهها و جنگل‌ها و بیابان‌ها را می‌توانیم بگوییم اینها به يك معنا زاید علی ما يتصرف النوع الانسان است، پس تمام اینها می‌آید جزو انفال،

باز به یك عبارت دیگر عرض کنم آنچه که در این روایات آمده است تمسکی است که ائمه (ع) به این جمع محلی به الف و لام کرده‌اند و شاید باز بتوانیم بگوییم منحصر به اینها هم نیست، یعنی منحصر به این هفت و هشت ده موردی که در فقه هم گفته شده است شاید یك موردی هم بعداً اضافه بشود، الانفال دوم جمع محلی بلام استغراق است، این مفید عموم است، خداوند می‌فرماید: تمام انفال، شما مردم سؤال کردید از این غنائم بدر حالا جواب را بعنوان یك ضابطه کلی خداوند دارد بیان می‌کند. پس ما امروز هم قرائنی آوردیم برای اینکه نسخ در اینجا معنا ندارد و هم این آیه شریفه انفال را اینطور معنا کردیم.

یعنی لطافت این معنا در این است که ما گاهی اوقات میگوییم روایت گفته است، می‌گوییم آقا انفال یعنی چه؟ رئوس الجبال، سواحل دریاها و...می‌گوییم به چه دلیل؟ میگوییم تعبد است! روایت داریم. روایت آمده آیه را برای ما روشن کرده است روایت اطلاق آیه را باز کرده، انفال که یك معنای عامی دارد باز کرده است، حالا که این روشن شد دیگر فکر می‌کنم که آقایان در ذهن شریفشان کم کم دارد روشن می‌شود که بین این آیه و آیه 41 اختلافی وجود ندارد که فردا توضیح می‌دهم، حالا اگر می‌خواهید مطالعه بیشتری هم بکنید یك آیه دیگر هم در همین سوره انفال هست، « فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالاً طَيِّباً وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» در این فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً، یك بحث هم این است که این آیه 69 فکلوا مما غنمتم حلالاً طیباً و اتقوا الله، بحث است که این آیه اول41 سوره انفال آیا ناسخ آیه 69 هست یانه؟ یعنی در این یك بحث این است که آیه 41 ناسخ اول است و یك بحث دیگر هم این است که اولی «و اعلموا انما غنمتم » ناسخ 69 هست یا نیست، حالا با این توضیحاتی که عرض کردم دقت بیشتری بفرمایید .